دشت سرخ از دشت مشهد

یک روز پاییزی همراه با کارگران زعفران‌چین «چهچهه» و «شیرحصار» در آخرین برداشت سال



عکس‌ها: رضوان کارگر (شهرآرا)

سمیرا شاهیان

گل‌های بنفش و ارغوانی زعفران، تمام شب روییده‌اند و فقط منتظر طلوع فرح‌انگیز خورشیدِ تابان هستند که چهره بگشایند و در سرتاسر زمین گل بیندازند. کشاورزان هنوز آفتاب‌نزده، راهی زمین‌های کشاورزی می‌شوند. بعد از طلوع، وقت برداشت است؛ وقت شال و کلاه کردن برای رفتن سر زمین و چیدن گل‌های بنفشی که پرهای طلایی‌اش، هوای پاییز خراسان را به بهاری بی‌مثال مبدل کرده است.

می‌گویند زعفران، بومی ایران است و کشتش فقط در خراسان و عرض‌های جغرافیایی خاصی توجیه اقتصادی دارد. به همین سبب است که خراسان جنوبی و رضوی میزبان بیش از ۹۰درصد مجموع زعفران دنیاست.

در آخرین چین‌های برداشت طلای سرخ، سه روز قبل راهی روستاهای «چهچهه» و «شیرحصار» شدیم تا آخرین روزهای برداشت گل زعفران را روایت کنیم.





استخراج طلای سرخ

کارگران زعفران پاک‌کن از سختی‌های روزگار می‌گویند

کشت زعفران بیشتر کاری خانوادگی است. بیشتر مردم کشاورز منطقه خراسان در فصل برداشت زعفران وقتشان را با برداشت و پاک کردن گل پر می‌کنند، مثل اسما که دوست دارد وقتش را در خانه با پاک کردن گل زعفران پر کند. او می‌گوید: صبح که از خواب بیدار می‌شوم، همه کارهای خانه را انجام می‌دهم، اما هنوز کلی وقت دارم. می‌مانم از بیکاری چه کنم. وقت گل زعفران که می‌شود، بهترین کار برایم پاک کردن آن است. مادر اسما اما از کار زیاد او ناراحت است و می‌گوید: او بیمار است و نباید زیاد سرش را پایین بیندازد، اما هر وقت همسایه‌مان تلفن می‌کند و می‌پرسد که گل می‌خواهید، اسما ذوق می‌کند و می‌گوید بیاورید؛ ۴،۳کیلو بیاورید.

آن‌هایی که زمین‌های بزرگ‌تری دارند، بعد از چیدن گل‌ها شاید به پاک کردن آن‌ها نرسند. اسما می‌گوید: من دستم خیلی تند نیست، ولی آن‌هایی هم که دستشان تند است، روزی ۴،۳کیلو بیشتر نمی‌توانند پاک کنند. او بیشتر اوقاتش را در خانه است؛ با این حال اطلاعاتی از کشت زعفران دارد و ادامه می‌دهد: بعضی از کشاورزان روستای ما -چهچه- حاضر می‌شوند گل‌هایشان را بفروشند، چون حجم محصولشان آن‌قدر زیاد است که حتی کارگر برای پاک کردن پیدا نمی‌کنند. به منزل دیگری می‌رویم؛ یکی از اعضای خانواده رحیمی که این روزها در خانه باجناق مشغول پاک کردن گل زعفران هستند، می‌گوید: زعفران فروشش خوب است. ما زمین کوچکی داریم تنها به اندازه مصرف خودمان و بیشتر از زمین‌دارها گل می‌گیریم و پاک می‌کنیم. باید کمکشان کرد که زودتر کار جمع و جور شود. آن‌ها که زمین بزرگ دارند، خوب درآمدی دارند؛ البته سختی‌های خودش را هم دارد.

آبان که می‌شود همه جا تابلوی «فروش گل زعفران» به چشم می‌خورد. البته بعضی سال‌ها گل زیاد است و بعضی سال‌ها کم. امسال گل خیلی زیاد بود.

او می‌گوید: از سختی‌های برداشت گل، همین است که بوته زعفران برگ‌های سوزنی دارد که دست را آزرده می‌کند. به جز این، تمام مراحل برداشت زعفران باید با دست انجام شود. خیلی‌ها سعی کردند برداشت زعفران یا پاک کردن آن را ماشینی کنند، اما هنوز دستگاهی که واقعا بتواند برای این کار به کشاورزان کمک کند ساخته نشده است. در حال حاضر بیشتر کشاورزان زعفران را به شیوه سنتی و با بخاری خشک می‌کنند. یکی دو سال است که دستگاه خشک‌کن آمده، اما کیفیت زعفرانی که طبیعی خشک می‌شود، بهتر است.

رنجش را ما می‌بریم...

«رنجش را ما می‌بریم، منفعتش را از پاک‌کردن گل‌ها، دیگران!» این جمله یکی از کشاورزان است که از به‌روز نشدن علم کشاورزی در کشت و بسته‌بندی زعفران شکایت می‌کند.

شاید فروش فله زعفران به اسپانیا، مصداق همین شکایت کشاورز خراسانی باشد؛ با اینکه ایران مهد تولید و پرورش زعفران است، اسپانیا شهره شده است به تولید زعفران اعلای جهانی!



حال خوب زعفرانی

اصل اسمش را «زرپران» می‌دانند. کشاورزان این خطه با این نام برای گیاه صادراتی ایران، «کیفور»تر می‌شوند. پرچم‌های سرخ و طلاگون این گل، عوارض افسردگی را کاهش می‌دهد، چنان که کارگرِ زنی که مشغول چیدن گل‌هاست این خاصیتِ درمانی را تجربه کرده است؛ صدیقه از محلات پایین شهر مشهد به روستای شیرحصار آمده است. می‌گوید: حال روحی‌ام وخیم بود. کارهای روزمره‌ام را فراموش می‌کردم و شب‌ها خواب به چشمانم نمی‌آمد.

گوشم را تیز کرده‌ام تا صدای بمِ این زن را که چین‌های پیشانی و انحنای کمَرش، او را شکسته‌تر از سن‌وسال واقعی‌اش نشان می‌دهد، بشنوم. می‌گوید: من مثل شما حرف‌زدن بلد نیستم. شما که اهل نوشتن هستی درست بنویس چقدر اینجا قشنگ است. هر کسی افسردگی دارد، باید بیاید مثل ما گل بچیند. خدا می‌داند حالم خوب شده است. شب که می‌شود اصلا نمی‌فهمم کِی خوابم می‌برد. حالا معلوم نیست از خستگیِ کار است یا خاصیتی که این گل دارد.

طبیعت بی‌نظیر مزارع زعفران چشمان صدیقه را گرفته است، اما توصیفش به زبانش نمی‌آید. برایش دشوار است بگوید زمین اینجا یکدست بنفش شده است. تا دوردست‌ها روی زمین طلای سرخ روییده است و زیبایی این روزهای پاییزی، نگاه هر بیننده‌ای را تا خط افق، جایی که زمین زعفرانی و آسمان آبی به هم رسیده‌اند، به‌دنبال خود می‌کشاند.

ما همه گلی هستیم

محمود گلی شیرحصار، کشاورزی است که روی یک هکتار زمین، زعفران کاشته است. امسال که همراه پسرش گل‌ها را می‌چیند، پیازهای زعفران چهارساله شده‌اند. او اطلاعاتش درباره این نوع کشت و کار خوب است و می‌گوید: زعفران در خراسان بیشتر از ۳۰۰سال پیش کشت می‌شده و نباید آن را دست کم گرفت. زعفران یکی از مهم‌ترین محصولات صادراتی کشور ماست که نام ایران را پرآوازه کرده است.

بااین‌حال کم‌تجربه است و خودش را زعفران‌کار نمی‌داند؛ «ما اولین‌بار است که پیاز زعفران را کاشته‌ایم. نابلدیم. فاصله ردیف‌ها را ببینید؛ بیشتر از نیم‌متر شده است. اهالی تربت حیدریه در این کشت باتجربه‌تر هستند.»

همان‌طور که با دو زانوی خم‌شده روی زمین پیش می‌رود و گل‌ها را می‌چیند، می‌گوید: زمین آن‌طرف‌تر را ببینید که چقدر بنفش می‌زند. امسال آنجا خیلی خوب گل داد. توی روستا، آوازه زمینش سر زبان‌ها افتاده است. او ادامه می‌دهد: آن‌ها فاصله ردیف‌ها را کم گرفتند و پیازهایشان پرگُل‌تر شده است. هرکدامش مثل یک دسته گل عروس شده و دوروبرش هم علف ندارد.

کشاورز شیرحصاری که زمین خودش و هم‌ولایتی‌اش را مقایسه می‌کند، خدا را شکر می‌کند و می‌گوید: درعوض پیازهای ما سال‌های بیشتری گل می‌دهد. آن زمین نهایتا ۶،۵سال گل دارد، ولی ما طوری کاشته‌ایم که اگر خدا بخواهد ۹،۸سال برداشت داریم. سپس به پسرش که با تلاشی مثال‌زدنی مشغول چیدن گل است، نگاه می‌کند و بلند می‌خندد که؛ «مال آن‌ها نقد است و مال ما نسیه! زمین آن‌ها در هر هکتار، روزی ۵۰کیلو گل می‌دهد، زمین ما ۲۰کیلو.»

او در حالی که همچنان می‌خندد، می‌گوید: ما همه‌مان گلی هستیم. چه زمین‌هایمان زیاد گل بدهد، چه کم!

زمینی که به گِل نشست

کشت زعفران فقط به چند نوبت آبیاری نیاز دارد. حتی بعضی کشاورزان می‌گویند که فقط یک نوبت پای پیاز این گل، آب می‌دهند؛ کشتی که تقریبا دیم است. پیاز زعفران به‌مرور زیر خاک تکثیر می‌شود و فصل پاییز، وقتی هنوز هوا بخشی از هُرم گرمای تابستان را توی جانش پنهان کرده است، ۲۰روز تا یک ماه گل می‌دهد. نیمه آبان وقت لبخند زعفران کاران است، اما هستند کسانی که در این فصل لبخندهای زعفرانی، زانوی غم بغل گرفته‌اند و به جای دست‌چین کردن گل‌های زمین خودشان، کارگر چینِ آخر زمین سایر مالکان شده‌اند. کلثوم احمدی یکی از کشاورزان غم‌زده است. چادر رنگیِ دوشاخه شده‌اش را پشت گردنش می‌بندد، زانوانش را خم می‌کند و روی دو پا می‌نشیند. بین خطوط گل‌های زعفران می‌رود و با حسرت می‌گوید: خواهرجان امسال به ما سم اشتباه دادند و تمام پیازهای زعفران متلاشی شدند.

در سی‌ونه سالگی، زنی داغ‌دار است که برای تک‌تک گل‌هایی که امسال نمی‌چیند، مویه می‌کند؛ «ما ۴۵۰۰متر زمین داریم، همه‌اش را زعفران کاشتیم ولی سم علف برای زمین ما دادند و کل پیازها سوخت. امسال که باید اوج گل‌دهی زمین ما می‌بود، زعفران نداد.»

پاورچین و آهسته از لابه‌لای ردیف‌ها، دست روی ساقه کوتاه گل‌ها می‌برد و می‌گوید: کشاورزان شیرحصار دفعه اولشان است که زعفران می‌کارند. اولین نفر ما کاشتیم و اولین نفر هم ما زمینمان را خشک کردیم! ضربه‌اش به ما خورد.

زن با دست زمینِ جای چاه موتور را نشان می‌دهد که «آنجا زمین ماست. اگر برای روزنامه می‌نویسی، از غم دل من بنویس که به ما سم اشتباه دادند.» زن همسایه دنباله حرف را می‌گیرد که «با اینکه زعفران تاحدود زیادی دیم کاشته می‌شود، سم و کود برایش مهم است. اگر زمین‌دار به گل‌هایش کود ندهد، دوروبرشان علف سبز می‌شود. این سم و کودها برای گیاه ضرری ندارد. ما خودمان هنوز ندیده‌ایم که مثلا گلی که پایش کود داده‌اند، رنگ و بویش تغییر کرده باشد.»

چین آخر؛ گل گفتن و گل شنفتن

از گلایه‌ها که بگذریم «زنان گل چین» می‌کنند که چشم‌انداز فرش بنفشِ عطرآگین را زیر نگاهشان گرفته‌اند.

تقلا کن!

بالاتر از محل کار این خانم‌ها، ۵۰، ۶۰نفر روی گستره وسیعی مشغول کار هستند. به آن‌ها نزدیک‌تر می‌شویم. همه‌شان پسران جوان و خانم‌های میان‌سال و دختران نوجوانی هستند که از محلات مشهد مثل «کنه‌بیست» و آن اطراف، سرِ زمین‌ها آمده‌اند. در انتهای زمین، مینی‌بوسی که آن‌ها را از دود و دم شهر به این خطه زعفرانی رسانده، گوشه‌ای توقف کرده است. این‌ها سرخوشانه‌تر گل می‌چینند. برای برخی‌ها رفع خستگی‌اش دو راه دارد؛ چای پررنگ و دم گرفتن از قلیان.

اما حکایت او و جوان‌ترها که گاهی بازیگوشی می‌کنند و دل به کار نمی‌دهند، متفاوت است. وقتی پسران جوان در میانه روز، کار را به خنده و بذله‌گویی می‌فروشند، صاحب زمین که اتفاقا خویشاوندِ «گل چین»هاست رو ترش می‌کند و با فریاد می‌گوید: تقلا کنید! تقلا. غروب شد باباجان.

مقدار زعفرانی که در هر سال می‌توان از زمین‌ها برداشت کرد، متفاوت است. معمولا در سال اول، تنها یکی دو کیلو زعفران خشک از هر هکتارِ زیرکشت زعفران به دست می‌آید. در سال دوم مقدارش به ۴ تا ۶کیلو می‌رسد، و از سال سوم به بعد، از هر هکتار زمین حدود ۱۰کیلو زعفران خشک می‌توان برداشت کرد. دراین‌میان برخی کشاورزان نمونه، حتی مقادیری بسیار بالاتر را برداشت می‌کنند.

بشنو از حکایت دلالان...

سری به دیگر زمین‌های اهالی شیرحصار می‌زنیم. لیلا و رضا هم که هنوز به سن دبستان نرسیده‌اند، آمده‌اند میان این گل‌های معطر. رضا تفنگ ترقه‌ای‌اش را پر کرده است و دنبال لیلا می‌دود. موهای حنا‌شده لیلا در باد، پریشان شده است و رضا می‌خواهد اولین تیرِ تفنگش را به سمت شیطنت‌های لیلا که درحال فرار است، شلیک کند. با صدای خنده‌بچه‌ها گل از گلِ کارگران زحمت‌کش شکفته است. کسی به آن‌ها کار ندارد. در احوالات کودکانه خودشان هستند و خانواده‌ها غرق حساب‌وکتاب گل‌های چیده‌شده. دارند محاسبه می‌کنند امسال که گل زعفران زیاد شده است، دستمزد پاک کردن گل از ۲۵هزارتومان به ۱۰هزار تومان رسیده است. اما چیدنش هنوز صرفه دارد؛ کیلویی ۸۰،۷۰هزار تومان می‌شود.

یکی‌شان خاطره‌وار تعریف می‌کند: تا وقتی دلال‌ها هستند و زعفران خشک را ارزان می‌خرند، نباید فروخت. قیمتش که بالا رفت باید فروخت تا کشاورز ضرر نکند. خانمی که خودش را احمدی معرفی می‌کند، در تأیید همین صحبت دوستش و با شِکوه می‌گوید: مگر پارسال ما ضرر نکردیم! ما زعفران خشک شده را کیلویی ۵میلیون تومان فروختیم، اما وقتی از مغازه‌دارهای طبقه پایین بازار رضا قیمت گرفتیم گفتند کیلویی ۱۸میلیون تومان! آن‌هایی که پس‌انداز و پول دارند، می‌توانند خودشان زعفران را نگه دارند و بعد از فصل برداشت بفروشند که ضرر نکنند. درآمد کشاورزان زعفران کار شاید مقداری از دیگر کشاورزان بهتر باشد، اما هنوز هم دست واسطه‌ها در کار است. می‌گویند که تا همین چند سال پیش آه کشاورزان بلند بود که دلالان و تاجران، زعفران را ارزان می‌خریدند و بعد خودشان به وقتش گران‌تر می‌فروختند.

بازار رضا در این فصل غوغاست. همه با کیسه‌هایی از زعفران می‌آیند و توی مغازه‌ها سروصدایی به پاست. چانه‌زنی‌ها به اوجش رسیده است و اگر کسی ناوارد باشد، زعفران خشک و تمیزش را شاید ۱۰، ۱۵درصد ارزان‌تر از قیمت شهر از او بخرند.

در آرزوی یک کِرم ضد آفتاب!

«همین جا سر زمین صبح تا عصر، ۶۰، ۷۰هزار تومان می‌شود کار کرد. دیگر کسی درس نمی‌خواند که!»

این‌ها صحبت‌های مریم است که از قائن به مشهد می‌آید. اهل درس نبوده و مشکلات زندگی او را اسیر کار کرده است. می‌گوید که پدر و مادرش قائن زندگی می‌کنند و او در فصل زعفران به مشهد می‌آید و با خواهر و برادرهای متأهلش زندگی می‌کند.

اما فقط مریم نیست؛ دختران جوان زیادی هستند که چیدن گل زعفران را برای رفع مشکلات زندگی‌شان دوست دارند. یکی از همین دختران، هم‌ولایتی مریم، دختر بازیگوش مزارع طلای سرخ است. او می‌گوید که ۳برادر کوچک دارد و برای خرج مدرسه و زندگی آن‌ها باید کار کند. توی مزارع زعفران هر کسی رنجی دارد، رنج زعفرانی تا امتداد زمین‌های بنفش ادامه دارد. مادر پیری که از گلشهر آمده است و با کمری خمیدی توی ردیف‌ها آه و ناله می‌کند؛ از کفش پاره‌اش می‌نالد، زمین‌داران از دلال‌ها شکوه می‌کنند و بعضی زن‌های روستا هم آن‌قدر تفاوت بین خودشان و شهری‌ها می‌بینند که آرزوی یک کرم ضدآفتاب دارند! بعضی‌ها هم خواسته‌اند در این عصر فناوری از هم‌سن‌وسال‌هایشان عقب نمانند و کالایی مثل گوشی موبایل خریده‌اند. حالا هم رنج چیدن گل، زیر تیغ آفتاب را برای هموار کردن قسط‌های موبایل به جان خریده‌اند.

دلخوشی‌هایی هم دارند. صبح که بچه‌هایشان را راهی مدرسه می‌کنند، خودشان به مزارع زعفران می‌آیند و چای صبحانه را اینجا می‌نوشند. حتی در این وقت سال، دم کرده زعفران سرِ زمین‌ها لابه‌لای چای آتشی، طعم دیگری دارد. خانم غلامی که از درد پا می‌نالد، دوستی‌های سر زمین را به دنیا نمی‌فروشد. او می‌گوید: قرار گذاشتیم هرچه در اینجا گفتیم، موقع رفتن، زیر پا باشد. همه چیز همین جا تمام شود. هیچ حرفی از اینجا بیرون نرود. حرف می‌زنیم، گل می‌گوییم، گِله می‌کنیم و...

آبان زعفرانی هر سال فصل کوشش است. وقت را نباید هدر داد. این گل‌ها کمتر از یک ماه مهمان زعفران‌کاران خواهد بود و اگر روزانه نکوشند، چیزی از عیار بالای این طلای سرخ دستگیرشان نمی‌شود. پس در دو نوبت کار می‌کنند. مرد و زن، کمر همت را می‌بندند و گاهی با کمر خمیده روی زمین‌ها پیش می‌روند و گل می‌چینند.

یکی از کارگران می‌گوید: صبح‌ها تا ساعت ۱۲ سر زمین هستیم. بعدازظهرها هم از ساعت یک تا ۴ کارمان را ادامه می‌دهیم.

آن‌هایی که به قول خودشان «قوم و خویشی» سر زمین‌ها می‌آیند، سفری یک‌روزه به مزارع دارند و از صبحانه تا چای عصر را وقتی در گوشه‌ای از زمین می‌خورند و نوش جان